

مهمتر حنود از

شرح مختصر زیارت اربعین

سید یدالله یزدان پناه



مؤسسه آموزشی پژوهشی
نقعات



انتشارات
آل احمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شرح مختصر زیارت اربعین

سید یدالله یزدان پناه

تدوین و نگارش: مهدی صداقت

سخن آغازین

نوشتار پیش رو شرحی مختصر بر زیارت اربعین است. در این نوشتار سعی شده خطوط و ساختار کلی این زیارت شناسایی و بر اساس آن، زیارت بخش بندی و نیز فراز بندی شود. از آنجا که این شرح برای رهروان مسیر اربعین تنظیم و نگارش شده، اصل بر رعایت اختصار بوده است. از این رو تلاش شده در هر بخش و فرازهای ذیل آن، معنایی روان و شرحی کوتاه ارائه شود و از پرداختن به مباحث تفصیلی اجتناب شود.

شایسته است عاشقان اباعبدالله الحسین علیه السلام که به نحوی رهسپار پیاده روی اربعین هستند، در طول راه و در طی قدم های عاشقی، این شرح را خوانده و به نحوی با زیارت و فراز و فرودش انس گیرند و سپس زیارت اربعین را چندین بار بخوانند و به تدریج زمینه بهره گیری از سرچشمه معرفت و محبت این چشمه جوشان را فراهم سازند تا سرانجام بتوانند در آستان جانان گام نهند و از باده معرفت و محبت حسین بن علی علیه السلام به قدر خویش بنوشند و سرمست شوند؛ ان شاء الله.

فهرست

- سخن آغازین ۲
- نگاهی کلان به زیارت اربعین ۶
- بخش اول ۸
- فراز اول ۸
- فراز دوم ۱۰
- بخش دوم ۱۳
- فراز اول ۱۴
- فراز دوم ۱۴
- فراز سوم ۱۵
- فراز چهارم ۱۶
- فراز پنجم ۱۶
- فراز ششم ۱۷
- فراز هفتم ۱۷
- بخش سوم ۱۸
- فراز اول ۱۸
- فراز دوم ۲۰

- ۲۲..... بخش چهارم
- ۲۲..... فراز اول
- ۲۳..... فراز دوم
- ۲۴..... فراز سوم
- ۲۵..... فراز چهارم
- ۲۵..... فراز پنجم
- ۲۶..... فراز ششم
- ۲۷..... بخش پنجم
- ۲۸..... فراز اول
- ۲۸..... فراز دوم
- ۲۹..... فراز سوم
- ۲۹..... فراز چهارم
- ۳۰..... فراز پنجم
- ۳۰..... فراز ششم
- ۳۱..... فراز هفتم
- ۳۱..... فراز هشتم
- ۳۲..... فراز نهم
- ۳۲..... فراز دهم
- ۳۳..... فراز یازدهم
- ۳۴..... بخش ششم
- ۳۵..... فراز اول
- ۳۶..... فراز دوم
- ۳۶..... فراز سوم

- ۳۷..... فراف چهارم
- ۳۷..... فراف پنجم
- ۳۸..... زیارت اربعین در یک نگاه
- ۳۸..... یکم: از سلام تا همدلی
- ۳۹..... شریک غم های حسین علیه السلام
- ۳۹..... دوم: از همدلی با ولیّ تا حضور در پیشگاه حق
- ۴۰..... سوم: همدلی با قیام اجتماعی حسین علیه السلام در پیشگاه حق
- ۴۱..... چهارم: اظهار بیزاری و تبری نسبت به دشمنان ولیّ خدا
- ۴۲..... پنجم: از بارگاه قدس تا آستان جانان
- ۴۴..... ششم: از آستان حسین علیه السلام تا آستان اهل بیت علیهم السلام
- ۴۵..... سخن پایانی
- ۴۶..... متن کامل زیارت اربعین

نگاهی کلان به زیارت اربعین

زیارت اربعین یکی از زیارت‌هایی است که در باب اباعبدالله علیه السلام از امام صادق علیه السلام وارد شده است. در مورد این زیارت، صفوان جمال چنین می‌گوید: «من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: زیارت اربعین که می‌خواهی بروی، هنگامی که روز بلند شد، این زیارت را برای اباعبدالله علیه السلام بخوان.»^۱

در یک نگاه کلان، این زیارت را به شش بخش می‌توان تقسیم کرد. بخش اول سلامی است که به صورت غائب به اباعبدالله علیه السلام داده می‌شود؛ بدین معنا که از اباعبدالله علیه السلام با اسم ظاهر نام برده می‌شود و حضرت مخاطب قرار نمی‌گیرند. ابتدا زائر با گفتن اوصاف و احوال اباعبدالله علیه السلام به ایشان ابراز ارادت می‌کند. در بخش دوم زائر خداوند متعال را مخاطب قرار می‌دهد و نسبتی که خدا با اباعبدالله علیه السلام دارد و کاری که خدا با ایشان کرده است را مطرح می‌کند و برخی اوصاف اباعبدالله علیه السلام در ضمن آن در خطاب خداوند گفته می‌شود. در سومین بخش، آن کار و تلاش

^۱ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلَعُكْبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعَدَةَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ تَزُورُ عِنْدَ اِرْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ السَّلَامَ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ... (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳).

مجاهدانه‌ای که اباعبدالله علیه السلام انجام داد و نیز هدف ایشان از آن کار بیان می‌شود. بخش چهارم به بررسی اوصاف دشمنان اباعبدالله علیه السلام اختصاص یافته است. این بخش می‌تواند بسیار راهگشا باشد چرا که روشن می‌کند چه چیزی است که انسان را به مرز دشمنی با اباعبدالله علیه السلام - که حجت خداست - می‌کشاند. در بخش پنجم زائر پس از مخاطب قرار دادن خداوند متعال و مطرح کردن اوصاف اباعبدالله علیه السلام حس ویژه‌ای گرفته و اکنون مخاطب را خود اباعبدالله علیه السلام قرار می‌دهد و اوصافی را برای ایشان بیان می‌کند. با زمینه‌سازی در بخش‌های قبلی، زائر در بخش پایانی این زیارت (بخش ششم) به ساحت ائمه بعد از ایشان و بلکه به تمام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام توجه نموده و با حال خطاب، عرض ارادت و ادب می‌نماید و بدین سان این زیارت شریف پایان می‌یابد.

اکنون به بررسی و شرح هر یک از این بخش‌ها و نیز فرازهای مطرح در آن‌ها خواهیم پرداخت و جرعه‌هایی از زلال معرفت و معنویت آن‌ها برخواهیم گرفت.

بخش اول

السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُحْسِنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أُسِيرِ الْكُرَبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ.

بخش اول در واقع ابراز ارادت زائر نسبت به اباعبدالله عليه السلام است؛ اما این عرض ارادت در ابتدا به صورت غائب است، بدین صورت که اوصافی را برای آن حضرت برمی‌شمارد و به ایشان سلام می‌دهد؛ اما نه به عنوان مخاطب.

فراز اول

السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ؛

در ابتدا و در فراز اول سه سلام داده می‌شود که زائر در آن اوصافی از اباعبدالله عليه السلام را مطرح می‌کند.

السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ؛ سلام بر آن ولی خدا و حبیب او. مراد از ولی خدا در اینجا کسی است که معمولاً تقرب به حضرت حق پیدا کرده

و ولایت برایش تثبیت شده است. او هم قرب به خدا پیدا کرده است و هم حبّ الهی در دلش موج می‌زند. به دیگر بیان، ولیّ خدا همان کسی است که آن مرحله عالی ولایت در او نشسته، محبت به خدا و تقرب به او پیدا کرده است. حبیب خدا در اینجا به معنای محبوب خداست؛ یعنی انسان در آن ولایت می‌تواند به جایی برسد که از مقام محبّی به مقام محبوبی برسد و محبوب و حبیب خدا شود به گونه‌ای که نه تنها او به خدا عشق می‌ورزد، بلکه خدا هم او را دوست دارد. محبوب خدا شدن یعنی محل عنایت الهی شدن و هر کس با ولیّ خدا همراهی کند، این جایگاه عنایت الهی که در اوست باعث می‌شود خدا هم با او همراه باشد و در نقطه مقابل هر کس با ولیّ خدا دشمنی کند، خدا هم با او دشمنی خواهد کرد.

سلام بعدی در این فراز بر خلیل خدا و نجیب او فرستاده می‌شود. خلیل الله یعنی کسی که به مقام خُلّت رسیده است؛ آن دوستی ویژه و خاص حضرت حق که باعث می‌شود حضرت حق نسبت به او دست‌افشانی کند و کل عالم را حیطه حضور او قرار دهد. مقام خُلّت یکی از مقامات عالی و بالا در مراتب قرب حق است؛ یعنی ممکن است انسان به مقام ولایت برسد اما هنوز صاحب مقام خُلّت نباشد. در حدیثی که در مورد مقامات حضرت ابراهیم علیه السلام وارد شده، چنین آمده است که ایشان اول عبد شد؛ یعنی ولیّ خدا شد، به خدا نزدیک و بنده حقیقی او شد. پس از آن خلیل شد و مقام خُلّت برای او حاصل شد.^۲ خُلّت مقامی بالاتر از مقام ولایت است که در آن مقام، خداوند آن قدر با بنده خود دوست

۲... عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا... (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵).

می شود که برایش دست افشانی می کند و او را بر همه عالم مسلط و در همه عالم جاری اش می کند و همه عالم را شعبه ای از او قرار می دهد. در ادامه این فراز از اباعبدالله علیه السلام به نجیب الله تعبیر شده است. نجیب خدا کسی است که آن فضائل و حقائق که ریشه الهی دارد در او نشسته و جای گیر شده است؛ یعنی او تخلّق به خُلق الهی پیدا کرده و لذا نجیب الهی شده است. به دیگر بیان او به واسطه قرب شدید به حق، به جایی رسیده است که حقائق الهی در او نشسته و نجابت ذاتی الهی پیدا کرده است و خود در هستی مثل اعلاّی خُلق الهی شده است.

در ادامه این فراز، سومین سلام بر حضرت فرستاده می شود: السَّلَامُ عَلَی صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيّهِ؛ سلام بر صفی خدا و پسر صفی خدا. صفی به معنای برگزیده و منتخب است. در میان همه انسان ها، اولیا و انبیا خود برگزیده اند؛ حال در بین اولیا و انبیا، آن برگزیده برگزیده، صفی الله است. به بیان دیگر، صفی الله در اینجا کسی است که به اوج مقام صفوت رسیده است؛ یعنی در بین انبیا و اولیا که خود برگزیدگان هستی اند، عده ای برگزیده شدند که ایشان همان چهارده معصوم اند. یکی از این چهارده نور پاک و برگزیده، اباعبدالله الحسین علیه السلام است که او فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام است که ایشان نیز صفی الله است و لذا گفته می شود: «ابنِ صَفِيّهِ».

فراز دوم

السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَی اَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ؛

در فراز دوم زائر بعد از بیان اوصافی همچون تقرب، محبوب حق بودن، خُلت، نجابت و برگزیده حق بودن، به مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام توجه می کند و دو سلام به حضرت می دهد. در این فراز نیز زائر هنوز حضرت را مخاطب خود قرار نداده است؛ چراکه با اسم ظاهر (الحسین)

که به سان غائب است، به امام سلام می‌کند. او با یادآوری مصائب اباعبدالله علیه السلام دو عنوان «مظلوم» و «شهید» را در وصف آن حضرت به کار می‌برد. او در اینجا آن ظلم‌های سنگینی را که دشمنان دین به اباعبدالله علیه السلام کردند، پیش چشم خود می‌آورد؛ حجت خدا و آن همه عظمت، رأفت، همراهی و ادب، آن همه احتجاج‌کردن و راه باز کردن، اما در عین حال در همه صحنه‌ها، به ناحق حقیقت را ضایع کردند و خودش و هجده تن از جوانان بنی‌هاشم را به شهادت رساندند و بعد از شهادت نیز بر بدن مبارکش اسب تاختند؛ زائر همه این‌ها را به یاد می‌آورد و می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ.

او باز در ادامه فراز دوم برای اینکه مظلومیت امام حسین علیه السلام و تمام آن صحنه‌های جانکاه واقعه کربلا را به چشم خود بیاورد، چنین می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ؛ سلام بر کسی که در مصائب سخت گرفتار شد؛ آن‌گونه که در جلوی چشمان او علی‌اصغرش پریز و لاله‌گون شد؛ آن‌گونه که در هنگامه افتادن در گودی قتلگاه، هجوم بردن دشمن به حرم خود را نظاره کرد.

وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ؛ آن بزرگواری که کشته‌اشک‌هاست؛ کشته‌اشک‌های جاری، که این خود یک تعبیر ویژه در باب اباعبدالله علیه السلام است. سرّ کاربست این تعبیر در مورد حضرت آن است که به سبب شدت عزا و ماتمی که در مصیبت حضرت وجود دارد که در واقع این عزا و ماتم، عزای الهی است و داغی است که در حقیقت آسمان افتاده است و در ادامه، این داغ در زمین نیز پخش شده است، این ماتم و عزا چنان دیدگان را اشکبار می‌کند که گفته می‌شود: او کشته‌شده‌اشک‌هاست! اباعبدالله علیه السلام نیز از خود به عنوان «قتیل العبرة» یاد کرده است؛^۳ یعنی آن

^۲ حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ره ... عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه ع قال قال أبو عبد الله الحسين بن علي ع أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا

آقا و مولایی که چنان عزایی دارد که همه را به اشک وامی دارد و ناله و
ضججه از همگان بلند می‌شود.
با بیان این سلام‌های ویژه و با کسب آمادگی، زائر وارد دومین بخش از
زیارت می‌شود.

استعبر (صدوق، امالی، ص ۱۳۷)؛ حدثني محمد بن موسى بن المتوكل... عن هارون بن
خارجة عن أبي عبد الله ع قال قال الحسين بن علي ع أنا قتيل العبرة قتلت مكروبا و
حقيق على الله أن لا يأتيني مكروب إلا أرده و ألقبه إلى أهله مسرورا (صدوق، ثواب
الأعمال، ص ۹۸).

بخش دوم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ
أَكْرَمَتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَحَبْوَتَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَاجْتَبَيْتَهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا
مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِّنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِّنَ الدَّادَةِ، وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ
جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ.

اکنون زائر پس از نام بردن برخی اوصاف اباعبدالله علیه السلام و به یاد آوردن سختی‌ها و مصیبت‌ها و غم‌های ایشان، به بخش دوم منتقل می‌شود که در آن خداوند متعال را خطاب می‌کند. هرچند بخش‌های دوم، سوم و چهارم، هر سه خطاب به خداوند هستند، اما در عین حال به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، بخش سوم و چهارم را افراز کرده‌ایم.

زائر در این بخش پس از یادآوری جایگاه ویژه اباعبدالله علیه السلام و مصائب جان‌گدازی که بر ایشان گذشته است، داغ و غمی جانکاه پیدا می‌کند؛ پس از آن به سرعت به جانب حق روی می‌کند و او را مخاطب قرار می‌دهد و از سویدای جان چنین می‌گوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ.

این بخش از زیارت، دربرگیرنده هفت فراز است. اکنون به توضیح این فرازها می پردازیم؛

فراز اول

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَأَبْنُ وَلِيِّكَ؛

زائر در اولین فراز شهادت می دهد که او ولیّ مقرب تو بود و آن مقام ولایت باطنی نهایی در او نشسته بود و او فرزند علی مرتضی است که او هم ولیّ تو بود. این گونه شهادت دادن های بنده در پیشگاه خدا، به این معناست که او می خواهد عرضه کند: خدایا من در فراخنای دل و با تمام وجود این معنا را قائلم و می دانم که او ولیّ تو بود. این حال، مقدمه ای است که زائر در پی آن می خواهد حس ویژه ای بگیرد و به یاد آورد که دشمنان با این ولیّ خدا، چه جرم و جنایت هایی کردند.

فراز دوم

وَصَفِيُّكَ وَأَبْنُ صَفِيِّكَ؛

در فراز دوم، صفی و فرزند صفی بودن حضرت مطرح می شود. در اینجا زائر می گوید: خدایا من شهادت می دهم که او برگزیده برگزیدگان توست. پیش تر در بخش اول اشاره شد که صفی گرچه به معنای برگزیده است، اما این صفوت در میان اولیا و انبیاست، نه در میان عموم مردم. توضیح آنکه در بین عموم مردم، انبیا و اولیا به عنوان صفی هستند؛ اما این صفی هنگامی که در باب چهارده معصوم علیهم السلام گفته می شود، به معنای برگزیده در بین اولیای الهی است؛ یعنی صفوة الاولیاء است؛ لذا وقتی گفته می شود: «صَفِيُّكَ وَأَبْنُ صَفِيِّكَ»، یعنی من شهادت می دهم که حسین بن علی علیه السلام برگزیده بین همه اولیای الهی است و نیز او فرزند علی مرتضی است که او نیز برگزیده توست.

فراز سوم

الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ؛

شهادت می‌دهم که حسین بن علی علیه السلام به آن کرامتی که تو قرار دادی نائل شد. این کرامت چیست؟ این کرامت، همان شهادت است: أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ؛ او را با شهادت کرامت دادی؛ یعنی اساساً شهادت، خود کرامت است، آن هم شهادتِ نهایی که در روایات ما در مورد اباعبدالله علیه السلام گفته شده که ایشان «سید الشهداء من الأولین و الآخرین» است؛ یعنی در بین همه اولیای الهی که شهید شدند، حسین بن علی علیه السلام از همه بیشتر می‌درخشد؛ لذا او را به مقام کرامت ویژه‌ای که از طریق شهادت می‌دهی، رساندی.

در روایات ما آمده است که وقتی حضرت به شهادت رسیدند، خداوند فرمود: «من نسل امامت را از فرزندان تو و شفا را در خاک تو قرار می‌دهم»^۴ و علاوه بر آن، ویژگی‌هایی را برای اباعبدالله علیه السلام قرار داد که از آن‌ها به عنوان «ثارالله» یاد می‌کنیم. لذا زائر در این فراز می‌گوید: خدایا من

^۴ حدثني أبي رحمه الله عن سعد بن عبد الله ... عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله ع قال بينما رسول الله ص في منزل فاطمة ع و الحسين في حجره إذ بكى و خر ساجدا ثم قال يا فاطمة يا بنت محمد إن العلي الأعلى تراءى لي في بيتك هذا في ساعتی هذه في أحسن صورة و أهيأ هيئة و قال لي يا محمد أتحب الحسين ع فقلت نعم قره عيني و ريحانتي و ثمرة فؤادي و جلدة ما بين عيني فقال لي يا محمد و وضع يده على رأس الحسين ع بورك من مولود عليه برکاتي و صلواتي و رحمتي و رضواني و لعنتي و سخطي و عذابي و خزبي و نکالي علی من قتله و ناصبه و ناواه و نازعه أما إنه سيد الشهداء من الأولین و الآخرین في الدنيا و الآخرة (ابن قولويه، کامل الزیارات، ص ۶۷).

^۵ ...المُعَوِّضُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أُوبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِثْرَتِهِ بَعْدَ قَاتِمِهِمْ وَ عَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَثَارُوا الثَّأْرَ وَ يُرْضُوا الْجَبَّارَ وَ يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ... (طوسی، مصباح المتعجد، ص ۸۲۷).

شهادت می‌دهم که اباعبدالله علیه السلام به آن کرامت و لطف نهایی تو که از طریق شهادت قابل وصول است، دست یافت. از این شهادت ناب به «شهادت فی‌الله» تعبیر می‌شود که حتی از «شهادت فی سبیل‌الله» هم بالاتر و برتر است. علاوه بر آن، خود این شهادت فی‌الله در مورد اباعبدالله علیه السلام در میان آن‌ها که به مقام شهادت فی‌الله رسیده‌اند، نهایت شهادت است که در روایات از آن چنین تعبیر شده است: «سید الشهداء من الاولین و الآخین».

وَحَبَوْتُهُ بِالسَّعَادَةِ؛ او را به آن سعادت نهایی اختصاص دادی؛ این سعادت آن زمان که تیر سه شعبه به قلب نازنین او خورد و به زمین افتاد و به شهادت رسید، ویژه ایشان شد.

فراز چهارم

وَاجْتَبَيْتُهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ؛

خدایا من شهادت می‌دهم که تو او را به ولادت و زمینه ولادت پاک برگزیدی؛ او از پدری پاک به نام امیرالمؤمنین علیه السلام و از مادری پاک به نام فاطمه زهرا سأله علیها که هر دو از چهارده معصوم علیهم السلام و از پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند، بدون هیچ‌گونه آلودگی ولادت یافت؛ که خود اباعبدالله علیه السلام هم در دعای عرفه به این ولادت پاک و طیب اشاره می‌کنند.

فراز پنجم

وَجَعَلْتُهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ؛

او را بزرگی از بزرگان، سیدی از سادات، سروری از سروران و پیشوایی از پیشوایان و حامی و محافظی از حامیان و محافظان قرار دادی؛ یعنی خدایا تو او را به مرحله سیادت اجتماعی در میان مردم و نیز سیادت الهی

رساندی، تو او را پیشوا و حامی دین و توحید قرار دادی و تو با او از دین خود حمایت کردی.

فراز ششم

وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ؛

و تمام میراث انبیا را به او بخشیدی؛ این بدین معناست که تمام مقامات معنوی انبیا و حقایق علمی را که ایشان به آن رسیده‌اند، به او عطا کردی؛ چراکه انبیا چیزی را جز آن مقامات معنوی و آن حقایق و معارف علمی، به ارث نمی‌گذارند. حضرت اباعبدالله علیه السلام وارث عیسی مسیح علیه السلام، وارث موسی کلیم الله علیه السلام و وارث نوح نبی الله علیه السلام است. آنچه در زیارت وارث به تفصیل آمده، در اینجا به طور خلاصه بیان شده است. همه آن علوم خاص که به انبیا بخشیدی، همه را در اباعبدالله علیه السلام جمع کردی. این بیان خود نشان می‌دهد که در بین انبیا، اباعبدالله علیه السلام همچون دیگر امامان معصوم علیهم السلام می‌درخشد.

فراز هفتم

وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ؛

او را حجتی از اوصیا بر بندگان خود قرار دادی؛ چراکه حضرت، حجت را بر بندگان تمام کرد و لذا خداوند هم با بندگان احتجاج می‌کند که مگر من حسین علیه السلام را نفرستادم؟ مگر حسین علیه السلام نیامد و مگر حق با حسین علیه السلام مشخص و آشکار نشد؟ مگر دین خدا با حسین علیه السلام مشخص نشد؟ مگر آنچه می‌خواستم بگویم با حسین علیه السلام نگفتم؟ حضرت اباعبدالله علیه السلام حجتی از اوصیای الهی بر خلق قرار داده شد. وصایت آن مقامی است که تمام علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در خود جمع می‌کند و حجت بر خلق و دیانت ایشان می‌شود. بخش دوم با این فراز به پایان می‌رسد.

بخش سوم

فَاعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ وَمَنْحِ التُّصْحِ وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

بخش سوم در واقع از جهتی ادامه بخش دوم است؛ چراکه هنوز مخاطب زائر، خداوند متعال است و در باب حسین عَلَيْهِ السَّلَام سخن می‌گوید؛ اما این بخش ویژگی‌ای دارد که ما آن را به عنوان بخش سوم جدا کردیم. آن ویژگی چیست؟ این بخش در این باب سخن می‌گوید که تلاش مجاهدانه اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام چه بود و او از این حرکت و قیام چه هدفی داشت؟ به دیگر بیان، تحلیلی مختصر از چیستی نهضت و قیام اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام و هدف آن در این بخش مطرح می‌شود.

فراز اول

فَاعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنْحِ التُّصْحِ وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ؛

او در دعوت به سمت خدا و دین او، آن قدر حجت را بر مردم تمام کرد و واضح سخن گفت و عمل کرد، که از همه مردم قطع عذر کرد؛ یعنی حجت را به نحو کامل بر همه تمام کرد؛ چه در روز عاشورا و چه قبل از آن، در تمام این صحنه‌ها اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام حجت را بر همگان تمام

کرد؛ یعنی عمرِ سعد، شمر و دیگران، همه می دانستند با چه کسی طرف شده اند. حضرت در روز عاشورا و در لحظه لحظه حرکت خود به گونه ای عمل کرد که حجت بر همه تمام شد. او حتی تا آخرین لحظات راه را باز گذاشت و چنین گفت: «کسی هست که به فریاد من برسد؟ کسی هست که مرا همراهی کند؟ کسی هست که مرا یآوری کند؟»^۶

علاوه بر این حضرت به وضوح خباثت دشمن را آشکار کرد و در عین حال نوع برخورد اباعبدالله علیه السلام در صحنه عاشورا به گونه ای است که هیچ ذلت نشان نداد، هیچ کاری برخلاف مروت نکرد، تا آخرین لحظه ها تا توانست مردم را به سمت خیر و نیکی فراخواند و صحبت های متعدد و احتجاج های فراوانی کرد، به گونه ای که بهانه را از دست همگان گرفت؛ بدین معنا که دیگر کسی نمی تواند بگوید که چرا حسین علیه السلام ما را آماده پذیرش حق نکرد؟ حضرت حتی در بین راه نیز به سراغ دیگران می رفت یا دیگران را دعوت می کرد که پیش او بیایند و با آن ها صحبت می کرد. بدین سان بهانه را از دست همگان گرفت؛ چنان که هر کس نیامد و دعوت حضرت را اجابت نکرد، بعداً هیچ عذری ندارد؛ لذا گفته می شود:

فَاعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ.

وَمَنْعَ النَّصْحِ؛ «مَنْعَ» به معنای بخشیدن بی دریغ و «نُصْح» به معنای خیرخواهی است؛ یعنی حضرت نسبت به مردم، بی دریغ خیرخواهی کرد. اباعبدالله علیه السلام از سر خیرخواهی با مردم روبه رو شد و همه، چه دوست و چه دشمن را دعوت به حق کرد. خیرخواه همه بود و در این زمینه بی دریغ تلاش نمود. در نهایت بعد از اینکه تمام آن کارهایی را که باید می کرد تا

^۶ و لما رأى الحسين ع مصارع فتيانه و أحبته عزم على لقاء القوم بمهجته و نادى هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله ص هل من موحد يخاف الله فينا هل من مغيث يرجو الله ياغاثنا هل من معين يرجو ما عند الله في إعاتتنا فارتفعت أصوات النساء بالعويل فتقدم إلى الخيمة... (ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۱۵).

دیگر بهانه‌ای برای مردم باقی نماند و حجت واضح شود، انجام داد و بعد از اینکه نصح و خیرخواهی بی دریغ خود را به نهایت و غایت رساند، آن خون قلبش را بذل در راه خدا کرد: **وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكًا**؛ تعبیر «فیک» در این جا، بدین معناست که فقط خدا را دید و با او معامله کرد.

فراز دوم

لَيْسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛

اکنون به فراز دوم این بخش می‌رسیم که بیان می‌کند هدف ابا عبدالله علیه السلام از این اقدامات چه بود؟ هدف او این بود که بندگان خدا را از جهالت و از حیرت ضلالت برهاند. این تعبیر نشان می‌دهد، گاه در تاریکی‌ها چنان حیرت‌هایی پدید می‌آید که حق گم می‌شود و کسی باید بیاید و حق و حقیقت را چنان آشکار کند تا مردم از جهالت‌های علمی و عملی بیدار شوند؛ از جهالت‌هایی همچون سودجویی‌ها، منفعت‌طلبی‌ها، بغض و کینه‌ها، ایستادن در برابر حق. او باید با خون خود، همه این‌ها را کنار بزند و حق را آشکار نماید تا بندگان خدا از جهالت رها شوند.

ابا عبدالله علیه السلام در آن تاریکی زمانه، چنان نورافشانی و روشنگری نمود و به‌گونه‌ای رفتار کرد که همگان دریافتند یزید، عبیدالله بن زیاد و لشکریان او در نهایت خباثت‌اند و جانب امام علیه السلام در نهایت مروّت؛ این روشنگری تاریخی، مردم را آگاه کرد و به شور درآورد. بدین سان حضرت با تلاش خود و با نثار خون خود، راه را برایشان باز کرد؛ چراکه خون شهید کارش بیدار کردن است، به‌ویژه آن شیوه و منش ابا عبدالله علیه السلام که به نهایت بیداری می‌کشاند. به همین سبب پس از واقعه کربلا، قیام‌های متعددی علیه دستگاه ظلم اموی آغاز شد و شعار «یا لثارات الحسین» دیگر در میان همه خونخواهان فراگیر گشت و همین امر سبب شد دستگاه

حاکمیت بنی‌امیه به‌کلی برچیده شود و این‌چنین حرکت مجاهدانه
حضرت، بندگان را از جهالت فراگیر تاریخی درآورد.

بخش چهارم

وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَدْنَىٰ وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ
بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ، وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ، وَأَسْحَطَكَ وَأَسْحَطَ نَبِيَّكَ، وَأَطَاعَ
مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالتَّفَاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ، فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ
صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّىٰ سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ وَاسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ، اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً
وَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

اکنون به بخش چهارم می‌رسیم که خود شش فراز در بردارد.

فراز اول

وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا، وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَدْنَىٰ، وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ
بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ؛

فراز اول در این بخش به این می‌پردازد که دشمنان
ابا عبدالله الحسین علیه السلام چه کسانی بودند که دست به دست هم دادند، در
برابر ایشان ایستادند و با او جنگیدند و ویژگی‌هایشان چه بود؟ این امر
می‌تواند بسیار برای ما درس آموز باشد؛ همچنان که بخش سوم برای ما

پندآموز است که ما باید اهل اقدام اجتماعی باشیم تا مردم را بیدار کنیم و راه حق را بگشاییم.

در این فراز چنین می‌فرماید: وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ؛ «توازر» یعنی در وزر و گناه با همدیگر شریک شدند و دست به دست هم دادند؛ در گناه کشتن اباعبدالله علیه السلام با آن خلاف‌هایی که کردند، هم دست شدند. چه کسانی مرتکب این گناه شدند؟ مَنْ عَزَّزَهُ الدُّنْيَا؛ آن کسانی که دنیا ایشان را فریفت، وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأُزْدَلِ الْأُذْنِي؛ و آن حظ و بهره اصلی انسانی-اخروی خودش را به یک امر پست بی‌ارزش (دنیا) فروخت، وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ؛ و آخرتش را به قیمت بسیار ارزان فروخت. این تعبیر در واقع نشان می‌دهد هنگامی که دنیاخواهی در انسان شدت پیدا کند، او حاضر است برای این دنیای «أرذل أدنی» و برای این «ثمن أوكس»، حتی حجت خدا را بکشد و آخرت خود را تباه سازد. آن‌هایی که دنیا بر ایشان غلبه و شکارشان می‌کند و به نحوی اسیر دنیا می‌شوند، حتی در برابر حجت خدا همچون اباعبدالله علیه السلام می‌ایستند. عمر سعد با اینکه می‌دانست اباعبدالله علیه السلام کیست، برای رسیدن به حکومت ری - که همان أرذل أدنی و ثمن أوكس و به دیگر بیان، همان دنیای فریبکار است - در برابر ایشان ایستاد. هرچند گاه تلاش می‌کرد به گونه‌ای حرکت کند که بدون درگیری با حضرت به حکومت ری هم برسد؛ اما به تدریج به جایی رسید که می‌بایست میان حکومت ری و اباعبدالله علیه السلام یکی را انتخاب کند. رفتار عمر سعد در جریان کربلا، هشدار و عبرتی است برای همه کسانی که مهر دنیا در دلشان جای‌گیر شده است؛ چرا که معلوم نیست چنین انسان‌هایی عاقبت در جبهه حسین بن علی علیه السلام باقی بمانند.

فراز دوم

وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛

«تَعَطَّرَسَ» به معنای تعدی از سر تکبر است، و تَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛ یعنی در هوای نفس خودشان سقوط کردند. در این فراز به ویژگی دیگر دشمنان و جبهه مقابل حضرت اشاره می‌کند؛ آن‌ها کسانی‌اند که استکبار داشتند و این استکبار و تکبر باعث شد به حریم آل‌الله تعدی کردند، کسانی که به سقوط کشیده شدند و در چاه نفس خود درافتادند. تا نفس اماره، استکبار و انانیت در میان باشد، خطر مقابله و رویارویی با ولیّ خدا وجود دارد تا آنجا که حتی گاه انسان را به سر حد کشتن حجت خدا می‌کشاند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید آن کسانی که دست‌به‌دست هم دادند تا اباعبدالله علیه السلام را بکشند، آن‌هایی بودند که دنیا فرییشان داد. معنای فرمایش حضرت این است که آن هنگام که هوای نفس جلوه می‌کند و جولان می‌دهد، باید با او جنگید و او را مغلوب کرد و اگر انسان این کار را نکند، چنان در چاه ویل نفس سقوط می‌کند که حتی حاضر است حجت خدا را به شهادت برساند.

فراز سوم

وَأَسْحَطَكَ وَأَسْحَطَ نَبِيَّكَ؛

آن‌هایی که خشم تو را برانگیختند و نیز خشم فرستاده تو را برانگیختند. در اینجا نیز باز خطاب به خداست. خشم خدا حقیقتی است در آسمان‌ها و در سیر قضا و قدر و فرو آمدن امور از سمت عرش به سمت زمین. این خشم و سخط خود را پخش می‌کند و در عالم فرود می‌آید؛ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز که «عین‌الله الناظرة» است، می‌بیند که این‌ها با اباعبدالله علیه السلام چه کردند؛ لذا سخط می‌کند و هر کس سخط رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای خود جلب کند، غضب خدا را برای خویش خریده است.

فراز چهارم

وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشِّقَاقِ وَالنِّفَاقِ، وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ، الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ؛ این عده که به دنبال دنیاخواهی و هوای نفس بودند و چنین کردند از چه کسانی اطاعت نمودند؟ از آن سران کفر همچون عبیدالله زیاد و یزید؛ آن سرانی که به تعبیر اینجا اهل شقاق و نفاق اند؛ اهل خصومت، دشمنی و درگیری و اهل نفاق اند. این‌ها از چنین افرادی دنباله‌روی کردند؛ کسانی که عملاً دین را قبول ندارند، دین نزدشان حقیقت نداشته و کارهای حرام همچون شراب‌خواری برایشان راحت است؛ فقط به ظاهر، خودشان را به عنوان ولی مسلمین نشان می‌دهند.

وصف دیگری که برای آن سران کفر آمده «حَمَلَةَ الْأَوْزَارِ» است؛ در واقع اینگونه است که هر وزر و وبال و هر جرم و جنایتی در کربلا از هر کس روی داده است را به پای آن‌ها می‌نویسند؛ چراکه دستوردهنده این جنایت‌ها بودند و این باعث می‌شود آن‌ها حمل‌کننده همه جرم و جنایت‌های افراد در کربلا باشند. وصف بعدی این عده «الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ» است؛ وقتی همه گناهان به پای آن‌ها نوشته می‌شود، طبیعتاً مستوجب آتش برآمده از همه گناهان نیز خواهند بود.

فراز پنجم

فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَاسْتَشِيحَ حَرِيمُهُ؛

در این فراز به یک ویژگی دیگر اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره می‌شود. اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ با این دسته از مردم (مردم دنیاخواه، مردم هواپرست، مردم پیرو اهل شقاق و نفاق) جنگید و این جهاد «جهاد فی الله» بود و نه حتی «جهاد فی سبیل الله»! یعنی تنها خدا برای اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان مقصد بود؛ آن هم صابراً مُحْتَسِباً؛ او صبر الهی داشت، نه حتی صبر انسانی! صبر

الهی یعنی فقط برای خدا و به خاطر خدا؛ صبر «بالله» و «بِالله» و «فی الله» که از آن به «صابراً مُحتَسِباً» تعبیر شده است؛ صبری توحیدی و آن هم با خدا معامله کردن؛ تعبیر «محتسباً» به خوبی نشان می‌دهد که او تنها با خدا معامله می‌کند. به دیگر بیان او در همه احوال صبور است و همه را تنها به حساب خدا می‌گذارد. این حالت حضرت در لحظه لحظه سرزمین کربلا در روز عاشورا به چشم می‌آید؛ وقتی علی اصغرش به شهادت می‌رسد، می‌فرماید: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ»^۷ چون در منظر و مرآی توست، برای من آسان است؛ آن هنگام که علی اکبرش به میدان می‌رود، می‌گوید: خدایا تو شاهد باش...^۸ و آن جایی که خودش از اسب به زمین می‌افتد با خدا چه راز و نیازی دارد؛ او در همه آن احوال با خدا معامله دارد و تنها با او حساب می‌کند.

حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَاشْتَبِيحَ حَرِيمُهُ؛ تا آنجایی که خودش در طاعت تو ریخته شد و حریمش مباح شمرده شد؛ حمله کردن به خیمه‌های آل الله و گوشواره از گوش کودکان اباعبدالله عليه السلام کشیدن و به اسارت بردن ایشان، مباح شمرده شد؛ به گونه‌ای شد که حریم آل رسول عليه السلام در دست نامردان افتاد...

فراز ششم

اللَّهُمَّ فَالْعَنُهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً وَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛

در فرازهای گذشته وقتی زائر با خدای خود بیان می‌کند که با حسین - بن علی عليه السلام چه کردند، اینجاست که نسبت به این عده می‌گوید: خدایا آن‌ها را لعن کن؛ لعنی سخت و سنگین و عذابشان کن به عذابی دردناک!

^۷ ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۱۵.

^۸ ... اللهم اشهد فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولك ... (همان،

بخش پنجم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ
 أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ، عِشْتَ سَعِيداً وَمَضَيْتَ حَمِيداً وَمُتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً، وَ
 أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ مَا وَعَدَكَ وَمُهْلِكُ مَنْ خَذَلَكَ وَمُعَذِّبُ مَنْ قَتَلَكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
 وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ
 اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ
 لِمَنِ وَالِاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنِ عَادَاهُ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً
 فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ (الطَّاهِرَةِ) لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا
 وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْهَمَّاتُ مِنْ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ
 وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيِّ الرَّضِيِّ الزَّكِيِّ الْهَادِي الْمُهْدِي.

اینک به پنجمین بخش از زیارت می‌رسیم. در بخش اول اوصافی از
 اباعبدالله علیه السلام همچون مظلوم، اسیرالکربات، قتیل العبرات به صورت
 غایب مطرح شده بود. بعد از آن در بخش‌های دوم تا چهارم، زائر خداوند

متعال را مخاطب قرار داد و مطالبی را در مورد اباعبدالله علیه السلام و قیام ایشان بیان کرد. پس از گذراندن این دو فضای کلان، اکنون زائر به مقامی می‌رسد که دقیقاً خود را روبروی اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌بیند و ایشان را به صورت مستقیم و حضوری خطاب می‌کند. به بیان دیگر بعد از این که اوصافی از حضرت را بیان کرد و سپس به پیشگاه خدا رفت، در ادامه به پیشگاه حسین بن علی علیه السلام بار می‌یابد و ایشان را مخاطب قرار می‌دهد.

فراز اول

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ؛ سلام بر تو ای حسین که پسر رسول الله هستی. سلام بر تو که فرزند امیرالمؤمنین هستی که سید اوصیاست. همه انبیا برای خودشان اوصیایی دارند؛ اما سید اوصیا، امیرالمؤمنین علیه السلام است که او خود، وصی رسول الله صلی الله علیه و آله است.

فراز دوم

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ؛ شهادت می‌دهم که تو امین خدایی و پسر امیرالمؤمنین علیه السلام هستی که او امین الله است.^۹ شهادت می‌دهم که تو امانت‌هایی را - که اسرار الهی یکی از آنهاست و خلق خدا و عالم و شریعت نیز که از دیگر امانت‌های الهی‌اند - همه را به درستی و خوبی برعهده گرفتی و سلامت در امانت داشتی؛ لذا تو امین الله شدی و نیز فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام هستی که ایشان نیز امین الله است.

^۹ برای بحث تفصیلی در مورد وصف امین الله به کتاب جرعه‌هایی از زلال معنویت از همین قلم رجوع کنید.

فراز سوم

عِشَّتْ سَعِيداً، وَمَضَيْتْ حَمِيداً، وَمُتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً؛
عِشَّتْ سَعِيداً؛ سعادت‌مندانان و از سر فضیلت و کرامت و همراه با
سعادت زندگی کردی.

وَمَضَيْتْ حَمِيداً؛ آن هنگام هم که به شهادت رسیدی و درگذشتی و از
این نشئه به در رفتی، همه تو را ستودند و گفتند با شرافت از دنیا رفت. آن
«هیئات مئا الدلة» که تو گفتی و هیچ تن به ذلت ندادی و با عزت رفتی،
در عین اینکه عده اندکی با تو بودند، همه تو را ستودند و می ستایند؛
آسمانیان و زمینیان تو را می ستایند.

وَمُتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً؛ وقتی تو به شهادت رسیدی و از این نشئه
ارتحال کردی، وجود مبارک تو از دست ما رفت و دیگر ما توفیق همراهی با
تو را از دست دادیم، درحالی که مظلوم و شهید بودی.

فراز چهارم

وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ خَدَلَكَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ؛
وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ؛ من شهادت می دهم که خدا به آنچه که به
تو وعده کرد، وفا می کند؛ یعنی آن وعده‌ها که به تو داد که ای حسین، چون
در راه من و برای من و به خاطر اقامه دین من به شهادت می رسی، من تربت
تو را شفا و وجودت را مرکز ثقل عالم قرار می دهم؛ همه ناله‌ها را به سمت
تو هدایت می کنم؛ ابد تو را آباد می کنم؛ نسل امامان را از نسل تو قرار
می دهم؛ خداوند به همه این‌ها وفا می کند.

وَ مُهْلِكٌ مَنْ خَدَلَكَ؛ و شهادت می دهم که خداوند آن کسانی که تو را
خوار کردند، به هلاکت می رساند.

وَمُعَذِّبٌ مِّنْ قَتْلِكَ؛ و شهادت می‌دهم خداوند آن کسانی که تو را کشتند، عذابشان خواهد کرد.

فراز پنجم

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ؛

شهادت می‌دهم که تو به عهد الهی وفا کردی؛ آن عهد که با خدا بستنی که خدایا من بنده‌ام، هرچه تو بخواهی من انجام می‌دهم، آن عهد را تو وفا کردی و در آن هیچ کوتاهی نکردی؛ و این همان عهدی است که خدا از همه انسان‌ها گرفته است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنْ غَدَابَتِنَا وَأَسْلَمُوا لِيَوْمِ الدِّينِ﴾. «و نیز به عهد امامت که در قرآن آمده که به ذریه برگزیده ابراهیم علیه السلام داده می‌شود،^{۱۱} وفا نمودی و نیز شهادت می‌دهم که تو جهاد در راه خدا کردی تا اینکه مرگ به سراغت آمد و به شهادت رسیدی. این «جهاد فی سبیل الله» یعنی دست به قیام و اقدام اجتماعی زدی که البته در این قیام اجتماعی هویت «فی الله» هم وجود دارد که در بخش‌های قبلی در عبارت «بذل مهجته فیک» و تعبیر «جاهد هم فیک» به آن اشاره شد.

فراز ششم

فَلَعَنَّ اللَّهُ مَن قَتَلَكَ وَ لَعَنَّ اللَّهُ مَن ظَلَمَكَ وَ لَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِّكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ؛

^{۱۰} یس، ۶۰ و ۶۱.

^{۱۱} مراد آیه ۱۲۴ سوره بقره است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ هنگامی که خداوند، ابراهیم را با امور گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد!»

زائر پس از بیان اینکه اباعبدالله علیه السلام مورد ظلم واقع شده است، می گوید:

فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ؛ خدا لعنت کند هر کس که تو را کشت، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ؛ و خدا لعنت کند هر کس که به تو ظلم کرد، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ؛ و خدا لعنت کند مردمی را که شنیدند که حسین بن علی علیه السلام به دست عبیدالله و یزید کشته شد و به آن رضایت دادند. این یک قاعده است که هر کس که به ناحق رضایت می دهد، خود جزو ناحق قرار می گیرد و به آن ملحق می شود. به عنوان نمونه، در مسیر کاروان اسرا، در برخی شهرها تا کاروان اباعبدالله علیه السلام وارد می شدند، مردم شروع به گریه می کردند؛ اما در برخی شهرهای دیگر مردم شروع به هلهله و همراهی با جماعت بنی امیه می کردند.

فراز هفتم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ؛

در این فراز باز زائر رو به خدا می کند و می گوید: خدایا من شهادت می دهم و تو را گواه می گیرم که من محب هستم برای هر کسی که محب اوست. من دوست دارم هر کس که او را دوست دارد؛ خدایا تو را گواه می گیرم که هر کس با حسین بن علی علیه السلام دشمنی می کند، من دشمن اویم؛ یعنی من راضی به شهادت حسین بن علی علیه السلام نیستم؛ بلکه در جبهه حسین بن علی علیه السلام و با او هستم.

فراز هشتم

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛

در این فراز دوباره به خطاب با اباعبدالله علیه السلام برمی گردد و چنین می گوید: پدر و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا؛ که این تعبیر در واقع یعنی زائر هر آنچه را دارد می خواهد محو اباعبدالله علیه السلام کند؛ لذا می گوید:

پدر و مادرم به فدایت؛ این بیان، اوج محبت و محو شدن در اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام را نشان می‌دهد.

فراز نهم

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ
الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا؛

شهادت می‌دهم که تو نوری در اصلااب شامخه (پشت مردان بسیار بزرگوار) و ارحام مطهره (رحم‌های مادران پاک) بودی؛ یعنی نسلی که به تو منجر شد، همه اصلااب بزرگوار و ارحام پاک بودند و این باعث پدیدآیی نور پاک تو شد؛ آن دامن پاک فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و آن نورانیت علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام به صورت نوری در آمد به نام حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام.

لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا؛ جاهلیت با آن آلودگی‌هایش، هیچ تو را آلوده نکرد.

وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا؛ و آن تاریکی‌های جهالت تو را از لباس خودش نپوشاند؛ یعنی تو هیچ‌گونه به جاهلیت آلوده نشدی و به لحاظ طینت اولیه‌ات، سراسر نور و پاک بودی. در این فراز به طینت اولیه اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می‌شود که سراسر نور است و این نور به اباعبدالله‌الحسین عَلَيْهِ السَّلَام تبدیل می‌شود که از او تنها نور می‌بارد.

فراز دهم

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ؛

شهادت می‌دهم که تو از استوانه‌ها و پایه‌های دین و از ارکان مسلمانان و پناهگاه و سنگر مؤمنان هستی؛ در این فراز به آن جایگاه دینی و اجتماعی اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می‌کند که تو استوانه دین و از ارکان مسلمین هستی؛ یعنی رکن اصلی و مرکز ثقل جامعه اسلامی حجت خدا

و امام است. تو از پناهگاه‌ها و سنگرهای مؤمنان هستی؛ یعنی مؤمنان هیچ پناهی جز تو ندارند و تنها به تو پناه می‌آورند. این بیان نیز به جایگاه اجتماعی اباعبدالله علیه السلام به لحاظ حقیقت امامت و بروز آن اشاره می‌کند.

فراز یازدهم

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ؛

شهادت می‌دهم که تو امام و پیشوای به حق هستی، تو سراسر نیکی و نیکوکاری هستی، تو باتقوا و تقی هستی، تو پسندیده خدا و پسندیده ناب مردان الهی هستی، تو پاکیزه از هر خبط و خطایی، تو هدایتگر مردمی، تو هدایت شده توسط خدا هستی.

با این فراز بخش پنجم به پایان می‌رسد.

بخش ششم

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَأَعْلَامُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنِّي بَكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

بخش ششم پایان بخش زیارت اربعین است. در سیر این زیارت، زائر ابتدا به صورت غایب به برخی اوصاف اباعبدالله علیه السلام پرداخت و پس از آن در پیشگاه خدا قرار گرفت و در باب اباعبدالله علیه السلام و دشمنان ایشان مطالبی را مطرح کرد. در ادامه در بخش پنجم اباعبدالله علیه السلام را مخاطب خویش قرار داد. اینک در بخش ششم با خطاب به اباعبدالله علیه السلام در باب فرزندان معصوم ایشان و حجج الهی از نسل ایشان صحبت می کند و بدین سان زیارت را به سمت اهل بیت علیهم السلام و اوصاف ایشان سوق می دهد.

فراز اول

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ وَ أَعْلَامُ الْهُدَىٰ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ وَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا؛

شهادت می‌دهم که امامان معصوم از فرزندان تو (از امام سجاده علیه السلام تا حجت قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف) همه ایشان، کلمه تقوی و اعلام هدی و عروه وثقی و حجت بر اهل دنیا هستند.

در اینجا ابتدائاً خطاب به اباعبدالله الحسین علیه السلام است که شهادت می‌دهم که ائمه از فرزندان تو و امامان معصوم از نسل تو، این‌ها کلمه تقوا و روح آن هستند. در روایات، اهل بیت علیهم السلام چنین می‌فرمایند: «نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ».^{۱۲} این تعبیر در اینجا اشاره می‌کند که ما کلمه تقوا و روح تقوا هستیم؛ اصل تقوا و لب تقوا، شجره اصلی و مرکز ثقل آن هستیم.

وَ أَعْلَامُ الْهُدَىٰ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ وَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا؛ شهادت می‌دهم که این امامان معصوم از نسل تو و از فرزندان تو، نشانه‌های هدایت‌اند و راه هدایت را این‌ها باید نشان دهند و ریسمان محکم الهی و نیز حجت بر اهل دنیا هستند؛ آن‌ها حجتی از سوی خدا بر اهل دنیا هستند و همه باید به سمت ایشان بیایند. این فراز خطاب به اباعبدالله علیه السلام است؛ اما زائر در فراز بعدی همه امامان معصوم علیهم السلام از نسل اباعبدالله علیه السلام را مخاطب قرار می‌دهد.

^{۱۲} حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا الحسن بن أحمد المالكي عن أبيه عن إبراهيم بن أبي محمود قال قال الرضا ع نحن حجج الله في خلقه و خلفاؤه في عباده و أمناؤه على سره و نحن كلمة التقوى و العروة الوثقى و نحن شهداء الله و أعلامه في بريته بنا يمسك الله السماوات و الأرض أن تزولا و بنا ينزل الغيث و ينشر الرحمة و لا تخلو الأرض من قائم منا ظاهر أو خاف و لو خلت يوما بغير حجة لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله (صدوق، کمال الدین، ج۱، ص ۲۰۲).

فراز دوم

وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي؛
 و شهادت می‌دهم که من به شما اهل بیت علیهم‌السلام مؤمن هستم و به رجعت
 شما یقین دارم، به شرایع دین و خواتیم عملم؛ «بشرائع» در عبارت می‌تواند
 هم قید «موقن» باشد و هم قید «أشهد». شهادت می‌دهم شما
 اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای هستید که من به شما به عنوان امام و حجت خدا
 ایمان دارم و شهادت می‌دهم که به رجعت و بازگشت شما یقین دارم.
 یکی از خصوصیات شیعه، اعتقاد به رجعت است. این اعتقاد به چه
 دلیل حاصل شده است؟ «بشرائع دینی و خواتیم عملی»؛ یعنی من به
 حسب اعتقادم که برآمده از دین است و نیز عملم که خود بروز یافته و
 منتهای دین من است، به بازگشت و رجعت شما یقین دارم. معنای
 محتمل دیگر در مورد این عبارت این است که «خواتیم عملی» یعنی آن
 چیزی که عمل من بدان منتهی می‌شود، از بهشت و ثواب؛ که خود گواه
 درستی رجعت و اعتقاد به امامت شماست. ^{۱۳}

فراز سوم

وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ؛

در این عبارت، زائر تمام صحنه دل را تقدیم به اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند و
 خاضعانه نسبت به ایشان چنین می‌گوید: قلب من تسلیم قلب شماست؛
 یعنی هر آنچه شما بخواهید و بپسندید، من می‌پسندم و سلم هستم؛ و
 امر من تابع امر شماست؛ کار من تابع کار شماست. من اصلاً تمام
 زندگی‌ام را با شما تنظیم می‌کنم و تابع شما هستم.

^{۱۳} در توضیح این بخش از عبارت احتمالات دیگری نیز داده شده است؛ رک: مجلسی،

بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ؛ و کمک و یاری من برای شما آماده است، آن موقعی که خدا به شما اذن داده است؛ یعنی ما باید برای نصرت امام زمان خود آماده باشیم.

فراز چهارم

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوَّكُمْ؛

من فقط با شما هستم، با دشمنان شما نیستم. من هر چه دارم همراه با شما و در معیت شما و برای شماست و هیچ گاه در ناحیه و جبهه دشمن شما نخواهم بود.

فراز پنجم

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَعَائِيكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ؛

در این فراز زائر بیان خود را به اوج می‌رساند و چنین می‌گوید: صلوات خدا بر شما باد؛ و بر ارواح شما و اجساد شما؛ و شاهد (حاضر) شما و غائب شما؛ و ظاهر شما و باطن شما. همه صلوات الهی نصیب شما باد! آمین رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ای پروردگار عالمیان، این درود و این دعا را بپذیر. با این فراز زیارت اربعین به پایان می‌رسد و پس از آن دو رکعت نماز و دعا وارد شده است.

زیارت اربعین در یک نگاه

اینک در پایان، نگاهی کلان به زیارت اربعین و برخی نکته‌ها در مورد آن خواهیم داشت و سیر حرکت زائر در این زیارت را اشارت‌وار به تماشا خواهیم نشست.

یکم: از سلام تا همدلی

بخش اول با سلام بر حسین بن علی علیه السلام به نحو غایب شروع می‌شود. اساساً نفس سلام‌های متعدد که به امامان معصوم علیهم السلام داده می‌شود - هرچند به صورت غائب باشد - یک نوع حس همدلی و تولی در خود به بار می‌آورد و نوعاً کسانی که پی‌درپی بر کسی سلام می‌دهند و بر او درود می‌فرستند، پس از مدتی در خود این حس تولی و همدلی را می‌یابند؛ یعنی روح اندیشه سلام‌های پی‌درپی، این حس ویژه را به ارمغان می‌آورد، به‌ویژه اینکه صاحب سلام، کمالاتی درخور دارد؛ او ولی خدا و محبوب اوست؛ او خلیل خدا و نجیب اوست؛ او برگزیده برگزیدگان خداست.

این نکته باعث می‌شود که آن حس همدلی به حسب این وجه ارتقای خاصی پیدا کند؛ به دیگر بیان، هرچه این وجه پاک‌تر و ناب‌تر باشد، سلام نیز پاک‌تر و حس همدلی افزون‌تر می‌شود. بدین سان زائر در فراز اول

هر چند از نقطه غائب آغاز می‌کند، اما در همین حال نیز همدلی ولی خدا و تولی او را در جان خویش روشن می‌سازد.

شریک غم‌های حسین علیه السلام

در فراز دوم زائر علاوه بر حس همدلی با ولی خدا، در غم‌های جانکاه و عظیم او شریک می‌شود؛ او اینک از صمیم دل و با حس همدلی می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ
السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ

او اکنون داغدار حسین علیه السلام نیز می‌شود و این همراهی و شریک شدن در غم‌های حسین علیه السلام دلش را شستشو و صفا می‌دهد و بیش از پیش او را مجذوب حجت خدا، حسین بن علی علیه السلام می‌نماید. گویا این سلام‌های همراه با همدلی و نیک شمردن و پسند کردن ولی خدا و نیز همراهی در داغ و غم او، زنگار از جانش می‌زدایند و او اکنون مغناطیس قرب حسین بن علی علیه السلام را بیشتر حس می‌کند و آماده است که هرچه بیشتر جذب او شود.

دوم: از همدلی با ولی تا حضور در پیشگاه حق

پس از همدلی با ولی خدا و همراهی با غم‌های او، دل صیقل یافته زائر اکنون آماده حضور در پیشگاه خداوند متعال است. بدین سان او اکنون در بارگاه قدس خداوند متعال حاضر می‌شود و او را مخاطب قرار می‌دهد و چنین می‌گوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيكَ وَابْنُ صَفِيكَ

در بسیاری از زیارت‌های امامان معصوم علیهم السلام این التفات و تبدیل سطح توجه از امام به خداوند متعال روی می‌دهد. در اینجا نیز اکنون در زائر حس حضور در بارگاه حق - همانند حال دعا کردن - پدید آمده است.

چنین حالی موجب جلا و صفای بیشتر دل می‌شود؛ او اکنون با دلی صفایافته از حس حضور در بارگاه حق، اوصاف محبوب خود را در پیشگاه حق بازگو می‌کند و منطق و بینش‌های ناب و والای خود در مورد او را نیز در اینجا به زبان می‌آورد. این حالت جلای دل و صفای ولایت در پیشگاه خداوند را دوباره افزون می‌کند؛ گویا نوری که از حس همدلی با امام در جان او روشن شده است، در آینه‌های موازی غم ولیّ و حضور در بارگاه حق، بازتاب‌های پی‌درپی پیدا می‌کند و به تدریج شدت می‌گیرد و «نور علی نور» می‌شود.

زائر در این بازتاب‌های چندگانه نور که جان را جلا می‌دهد، منطق و بینش‌های ناب معرفتی را نیز اشباع می‌کند؛ او شهادت را کرامتی می‌داند که از سوی خدا به حسین بن علی علیه السلام داده شده است. همراهی صفای حضور در بارگاه حق با منطق‌های ناب معرفتی، دل را بیش از پیش نسبت به آن معرفت، قوی و محکم می‌کند. افزون بر همه این‌ها، زائر با شهادت دادن به اوصاف محبوب خود در پیشگاه حق، جان و دلش را نسبت به او لبریز از عشق و محبت می‌کند و در واقع می‌خواهد در برابر حق بگوید: خدایا تو او را حجت، ولیّ، صفیّ و... قرار دادی و من با تمام وجود با او همدل و همراهم.

سوم: همدلی با قیام اجتماعی حسین علیه السلام در پیشگاه حق

اکنون زائر با همان حس حضور مع‌الله در خطاب به حق، آماده است تا با قیام و حرکت اجتماعی ابا عبدالله الحسین علیه السلام اعلان همدلی و همراهی کند. او در این جایگاه به تلاش و اقدام اجتماعی خیرخواهانه حسین علیه السلام که حجت را بر مردم تمام کرد، اشاره می‌کند و اینکه این تلاش حضرت تا بذل خون پاکش - فقط برای خدا - ادامه یافت:

فَأَعَدَّرَ فِي الدُّعَاءِ وَمَنَعَ النَّصْحَ وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ

او در پیشگاه خدا به همدلی خود با اقدام اجتماعی اباعبدالله علیه السلام گواهی می‌دهد و به نوعی بر این حرکت و اقدام، مُهر تأیید می‌زند. او همچنین تصدیق می‌کند که برای رهایی مردم از جهالت و حیرت ضلالت و گمراهی، باید اقدام اجتماعی درخور داشت. او در این مقام، با چنین تأیید و تصدیق‌هایی با خیزش و قیام اجتماعی حضرت همراه شده است و این همراهی را در پیشگاه خداوند گواهی می‌دهد.

چهارم: اظهار بی‌زاری و تبری نسبت به دشمنان ولی خدا در پیشگاه

حق

زائر در بخش‌های قبلی در خطاب به حق و با حس حضور در پیشگاه او، تولی به مقام ولایت را ابراز کرد. اکنون در همان فضا و با همان حس، از دشمنان اباعبدالله علیه السلام نزد خداوند تبری و بی‌زاری می‌جوید و باز بدین سان جان خود را از بدی‌ها و زشتی‌هایی که در دشمنان ولی خداست، پیراسته می‌کند و صیقل دوباره می‌دهد. او در این سیر، با برشمردن ویژگی‌های دشمنان امام، همچون دنیاخواهی، هواپرستی و پیروی از سران خصومت و نفاق، از یک سو بغض و نفرت خود از این خصلت‌ها را ابراز کرده و از سوی دیگر با بغض نسبت به صاحبان این خصلت‌ها - دشمنان اباعبدالله علیه السلام - آنان را لعن و برایشان عذابی دردناک طلب می‌کند. او با پروراندن این حالت در خود، جلا و صفای قلب خویش را در حضور حق بیش از پیش می‌افزاید. در این بخش، تبری از دشمنان امام در کنار تولی به او قرار می‌گیرد و این دو بال در همراهی با هم، زائر را در بارگاه حق، به مقام ولایت نزدیک‌تر می‌نمایند.

علاوه بر آنچه گفته شد، در پایان این بخش زائر به جهاد ویژه حسین بن علی علیه السلام توجه می‌کند؛ جهادی همراه با صبر الهی و رعایت جانب حق. او در این جا نیز با توجه به این سبک عالی جهاد فی‌الله، آن را

به جان پذیرا شده و بر آن مُهر تأیید می‌نهد و از این رو، خود نیز ارتقای دوباره می‌یابد.

او در این بخش‌های سه‌گانهٔ اخیر، از یک سو در حال صحبت با خداوند است و حس حضور در بارگاه او را دارد و از سوی دیگر معرفتی ناب نسبت به امام پیدا کرده است و صادقانه آماده همراهی با اوست (تولی) و از سوی سوم، تبری نسبت به دشمنان خدا و ولیّ او را در جان دارد. همراهی این سه‌گانه، جان زائر را به تدریج گداخته‌تر می‌کند.

پنجم: از بارگاه قدس تا آستان جانان

همان‌گونه که در بخش قبل گفته شد، جان زائر اینک عرصه تراکم انوار متعدد و بازتاب‌های خیره‌کننده آن است؛ نور حضور در پیشگاه حق و نور تولی و تبری نسبت به ولیّ و دشمنان او. بدین‌سان جان او گداخته‌تر می‌شود و گُر می‌گیرد و اکنون آماده است تا حس حضور در آستان اباعبدالله علیه السلام را پیدا کند. آری، اینک او حس حضور در برابر امام را یافته است؛ لذا امام را مخاطب قرار می‌دهد و چنین می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ

این حس حضور در پیشگاه حسین بن علی علیه السلام و صحبت مستقیم با او، بسیار مغتنم است و زائر باید متوجه ارزش این حالت ویژه باشد. این حس حضور، ارتباط مستقیم با ولی خدا - حسین بن علی علیه السلام - است که خود مطلوبی گران‌بها و بلکه زیارت حقیقی است؛ چرا که زیارت حقیقی، ارتباط جان با حجت خداست و اینک این ارتباط حاصل شده است! این زیارت حقیقی، موجب تابش نور ولایت و فضائل حجت خدا در جان زائر می‌شود. او اینک در حضور امام است و می‌داند که امام او را می‌بیند و سخنش را می‌شنود؛ پیش از این اگر این حس حضور وجود نداشت، این

کاستی از جانب زائر بود؛ او هنوز به ساحت حضور بار نیافته بود وگرنه امام همواره در آستان حضور بود.

او اکنون فضائل محبوب خود را می بیند و این فضائل آرام آرام در جانش نهادینه می شوند و به تدریج رنگ محبوب به خود می گیرد. او حسین بن علی علیه السلام را می بیند و اوصافی را برایش بیان می کند؛ آن اوصاف را پیش تر در بارگاه الهی شهادت داده بود؛ اما اینک همان ها را در ارتباط حضوری با امام شهادت می دهد و چه زیباست در محضر محبوب سخن گفتن از او و کمالات و اوصاف الهی اش!

او به شهادت مظلومانه، ستودنی و پرافتخار سیدالشهدا علیه السلام شهادت می دهد و یقین دارد که خداوند سبحان از دشمنان او انتقام می گیرد. او شهادت می دهد که خداوند سبحان به خاطر حرکت اجتماعی خدایی و خداپسندانه حسین بن علی علیه السلام به وعده هایی که در باب او داده وفا می کند و شهادت می دهد که حسین علیه السلام به آن عهد الهی وفا کرده است. پس از این او دشمنان اباعبدالله علیه السلام را در پیشگاه حق لعن می کند و خدا را در مورد تولی و تبری خود نسبت به دوستان و دشمنان حسین علیه السلام شاهد می گیرد. اینک او، حالت محوی پیدا می کند و محو حسین بن علی علیه السلام می شود و در آن حال چنین می گوید:

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا

در ادامه نیز به اوصافی دیگر از حسین بن علی علیه السلام در پیشگاه او شهادت می دهد. به زبان آوردن این اوصاف در این بخش که حس حضور نسبت به حسین بن علی علیه السلام پیدا کرده است، دو فایده اساسی برای زائر خواهد داشت؛ از یک سو در معرفت امام و مقامات و اهداف او عمق پیدا می کند و از دیگر سو، جانش در محبت وی گُر می گیرد؛ آن سان که عشق و ورزی ها، تولی و تبری ها و دل سپردن های نهایی نسبت به او خواهد

داشت. این همراهی تنگاتنگ معرفتِ عمق یافته و محبت سوزان و فراگیر در جان زائر از ویژگی‌های لطیف بسیاری از زیارت‌های شیعی است و زیارت اربعین نیز از این ویژگی به وفور بهره‌مند است.

ششم: از آستان حسین علیه السلام تا آستان اهل بیت علیهم السلام

در این بخش زائر که به بارگاه حسین بن علی علیه السلام راه یافته و با او به سخن نشست، آماده حضور در آستان اهل بیت علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام می‌شود. بدین سان زائر حس حضور در بارگاه‌شان پیدا می‌کند و با ایشان به صحبت می‌نشیند و ایمان خود به ایشان و یقین به رجعتشان را شهادت می‌دهد و همراهی قلبی خویش با ایشان را تأکید می‌نماید:

وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ

او آمادگی خود برای نصرت و یاری معصومین علیهم السلام و همراهی با ایشان را اعلام می‌کند و در پایان بر همه اهل بیت علیهم السلام صلوات و درود می‌فرستد:

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ

وَسَاهِدِكُمْ وَعَائِيكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ

بدین سان او از حس حضور در بارگاه حسین بن علی علیه السلام به حضور در آستان همه امامان و منطبق امامت کشانده می‌شود.

سخن پایانی

از آنچه تاکنون گفته شد، روشن می‌شود که همراهی با زیارت اربعین چگونه در یک سیر منطقی و شکوهمند، حس حضور در پیشگاه خدا، امام حسین علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام را در زائر تقویت می‌کند. جان زائر با شهادت دادن به معرفت‌های نابی که در این زیارت جای داده شده، ارتقا پیدا می‌کند و این ارتقا و عروج معرفتی، زمینه‌ساز گُرگرفتن و شعله‌ور شدن جان او در محبت به معصومین علیهم السلام می‌شود؛ هم در معرفت گُر می‌گیرد و هم در محبت. محبت او نیز محبتی حقیقی است و از این رو بغض و کینه نسبت به دشمنان ایشان را در پی دارد؛ آن‌گونه که در چند فراز از زیارت چنین تعبیر شد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ

اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً وَ عَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

ره‌توشه سالکی که می‌خواهد قدم در راه عاشقی نهد و به امام نزدیک شود، معرفت و محبت فروزان و توأمان است که این هر دو در زیارت اربعین نهفته است.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

متن کامل زیارت اربعین

السَّلَامُ عَلَىٰ وَليِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ خَليلِ اللَّهِ وَنَجِيبِهِ، السَّلَامُ
 عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ المُحْسِنِ المُظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ
 عَلَىٰ أُسَيرِ الكُرَباتِ وَقَئيلِ العُبراتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ
 وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ، المُفانِرُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهادَةِ وَ
 حَبَوْتُهُ بِالسَّعادَةِ وَاجْتَبَيْتَهُ بِطِيبِ الوِلاَدَةِ وَجَعَلْتَهُ سَيِّداً مِنَ السَّادَةِ وَقانِداً
 مِنَ القَادَةِ وَذانِداً مِنَ الذَّادَةِ وَأَعْطَيْتَهُ مَوارِثَ الأنبياءِ وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَىٰ
 خَلقِكَ مِنَ الأوصياءِ فَأَعذَرَني في الدُّعاءِ وَمَنَحَ النُّصْحَ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ
 لِيَسْتَنْقِذَ عِبادَكَ مِنَ الجَهِالَةِ وَحِيرةِ الضَّلالَةِ وَقَد تَوازَرَ عَلَیْهِ مَنَ غَرَّتْهُ الدُّنیا
 وَباعَ حَظَّهُ بِالْأرْذالِ الأذنی وَشَرى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الأوكَسِ وَتَعَطَّرسَ وَ
 تَرَدَّى في هَواهُ وَأَسْحَطَكَ وَأَسْحَطَ نَبِيَّكَ وَأَطاعَ مِنْ عِبادِكَ أَهلَ الشَّقاقِ وَ
 التَّفاقِ وَحَمَلَةَ الأوزارِ المُستَوجِبينَ النَّارِ، فَجَاهدَهُمْ فِيكَ صابِراً مُحسِباً حَتَّى
 سَفِكَ في طاعَتِكَ دَمَهُ وَاسْتَبِیحَ حَریمَهُ، اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمُ لَعناً وَبِیلاً وَعَدَّ بَهُمُ

عَذَابًا أَلِيمًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ
 الْأَوْصِيَاءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ، عِشْتَ سَعِيدًا وَمَضَيْتَ حَمِيدًا
 وَمُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ مَا وَعَدَكَ وَمُهْلِكُ مَنْ
 خَذَلَكَ وَمُعَذِّبُ مَنْ قَتَلَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي
 سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ
 اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنِ وَالِاهُ وَ
 عَدُوٌّ لِمَنِ عَادَاهُ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي
 الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ (الطَّاهِرَةِ) لَمْ تُجَسَّكَ الْجَاهِلِيَّةُ
 بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلَبِّسْكَ الْمُدْهَمَاتِ مِنْ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ
 أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرْتَقِيُّ الرَّضِيُّ
 الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ وَدَكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَأَعْلَامُ
 الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ
 بِأَيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَأَمْرِي
 لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ
 عَدُوُّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَ
 غَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.